



درگیر شدن، منزوی کردن و یا هم مخالفت نمودن

سیاست آمریکا در قبال امارت اسلامی افغانستان!

ENGAGE, ISOLATE, OR OPPOSE
American Policy Toward the Islamic Emirate of Afghanistan

by James Dobbins, Andrew Radin, Laurel E. Miller

ترجمه و تلخیص: فرید شیرزی

منبع:

WWW.RAND.ORG

نشرات انجمن حقوقدانان افغان در اروپا تقديم می کند.

رند کورپوریشن کانون تفکر و به اصطلاح اتاق فکر سیاستگذاری جهانی آمریکایی می باشد که در سال ۱۹۴۸ توسط شرکت هواپیماسازی داکلاس، با هدف ارائه خدمات تحقیقاتی و تحلیل های سیاسی به نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا تأسیس شد.

اینک این نهاد با اعتبار جهانی در پیوند با تحولات جاری در افغانستان مقاله ی مفصل را تحریر و چشم انداز وسیعی از سیاست های ایالات متحده آمریکا در قبال افغانستان را به تحلیل گرفته است که بنا بر مبرمیت آن، گزیده ی مهم ترین محتویات آن را برای دوستان عالیقدر پس از برگردان و تلخیص در اینجا به نشر می رسانم

با احترامات فایده

فرید شیرزی

با به دست گرفتن قدرت توسط طالبان در افغانستان و ایجاد یک بحران انسانی در حال توسعه در آنکشور، ایالات متحده آمریکا با این سوال مواجه گردید که چه سیاستی را باید در این کشور دنبال کند. نویسندگان این دیدگاه برای آگاه کردن سیاستگذاران ایالات متحده، سه گزینه مختلف سیاست ایالات متحده را بررسی می کنند: تعامل با طالبان، منزوی کردن رژیم، یا مخالفت با طالبان از طریق حذف آنها از قدرت. نویسندگان شرایطی را مشخص مینمایند که کدام یک از این سیاستها ممکن است مناسبترین باشند و اینکه چگونه به بهترین شکل در خدمت منافع ایالات متحده بکار رود. آنها به چنین نتیجه می رسند که تعامل بهترین چشم انداز برای پیشبرد منافع آمریکا در افغانستان می باشد.

در ۱۴ اپریل سال ۲۰۲۱، رئیس جمهور جو بایدن اعلام کرد که قصد دارد نیروهای آمریکایی را از افغانستان خارج کند. «طالبان با تکمیل خروج ایالات متحده از این کشور، یک شکست قاطع نظامی و سیاسی به دولت افغانستان وارد نمودند. گزارشگر عمومی وزارت دفاع ایالات متحده گزارش داد که طالبان در مدت ۱۰ روز، پایتخت کابل و تمام مراکز ولایات را از طریق مجموعه ی از حملات نظامی، مذاکرات و ترغیب به تسلیمی به تصرف خود درآوردند که افغانستان اکنون به سمت یک بحران بشری به پیش می رود. فاجعه با نزدیک شدن به فروپاشی سیستم بانکی آن کشور قریب الوقوع خواهد بود، واحد پولی آن در خطر تورم شدید و جمعیت آن در تیررس فقر و حتی گرسنگی قرار دارد. ایالات متحده که مسئولیت این تحولات را بر عهده دارد، باید به سرعت برای تعیین سیاست خود در قبال افغانستان و روابطش با دولت جدید اقدام کند. ناتوانی در انتخاب روشن جهت گیری سیاسی به معنای حفظ وضعیت موجود به طور پیش فرض و نه حل و فصل آن خواهد بود و خطری وجود دارد تا نهاد های ایالات متحده با اهداف متضاد کار کنند زیرا مأموریت های مختلف ضد تروریسم، ارسال کمک، گفتگو های دیپلماتیک و تحریم های اجرایی را دنبال می کنند.

برای ایالات متحده دو منفعت اصلی در افغانستان باقی می ماند: امنیت مردم آمریکا و رفاه همگانی افغانها، و نه برای یک قشر محدود.

ایالات متحده می تواند با رژیم طالبان درگیر شود، به دنبال منزوی کردن آن ها رود و یا هم حتی خواهان سرنگونی آنها باشد. تعیین مطلوب ترین سیاست ایالات متحده مستلزم درک شرایطی است که در آن این گزینه ها مناسب ترین باشد.

و اینکه هر کدام چقدر به منافع ایالات متحده خدمت می کنند. برای مقاصد تحلیلی، ما با در نظر گرفتن این سه جهت گیری سیاسی به عنوان گزینه های از هم مجزا شروع می کنیم، از اینکه منافع ایالات متحده در افغانستان کدام ها می باشد:

با خروج نیروهای آمریکایی و فروپاشی جمهوری اسلامی، ایالات متحده منافع امنیتی مستمری دارد تا از تبدیل شدن افغانستان به پایگاهی برای گروه های افراطی جهت حمله به آمریکا و یا متحدانش جلوگیری نماید.

آمریکا همچنین دارای منافع اخلاقی و اعتباری می باشد تا نه تنها در تضمین خروج مصئون آمریکایی ها و افغان هایی که به دلایل حمایت های قبلی آنها از تلاش های آمریکا در افغانستان به معرض خطر هستند، بلکه در کمک به تعداد بسیار بیشتری از افغان هایی که در کشور باقی مانده اند عمل نماید

چندین دولت پیشین پیشگیری از تروریسم را به عنوان منافع کلیدی ایالات متحده در افغانستان در اولویت قرار داده بودند و. بس جمهور بایدن استدلال کرد که این مأموریت اولیه تا زمان کشته شدن اسامه بن لادن در سال ۲۰۱۱ محقق شده بود، اما قول داد که تلاش های ایالات متحده برای جلوگیری از چنین حملاتی در آینده با استفاده از پایگاه های خارج از افغانستان ادامه خواهد داشت به طور مشابه، مبارزه با تروریسم در مرکز لفاظی های ریس جمهور ترامپ و پرزیدنت اوباما در توضیح استراتژی های آنها برای افغانستان قرار داشت .

شدت علاقه ایالات متحده در مقابله با تهدیدات تروریسم ناشی از افغانستان، و ابسطه به سطح منابع متعهد برای مقابله با آنها می باشد .

در قضاوت در مورد بزرگی تهدیدات و همچنین مقایسه آنها با تهدیدات سایر مکان ها مانند یمن یا غرب آفریقا. رئیس جمهور بایدن تصمیم خود برای خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان را تا حدی توضیح داد

با این استدلال که تهدید از جانب افغانستان دیگر حضور نیروهای ایالات متحده را توجیه نمی کند، اما می توان با استفاده از دارایی ها و قابلیت های موجود در جای دیگر با آن مقابله کرد .

کسب قدرت توسط طالبان تهدیدهای تروریستی از جانب افغانستان را برطرف نساخته است اگرچه طالبان بر اساس توافقنامه ماه فبروری سال ۲۰۲۰ متعهد شدند تا از حملات به ایالات متحده یا متحدانش از افغانستان جلوگیری کند.

منابع آزاد گزارش می دهند که دو گروه توانا، القاعده (از جمله القاعده وابسته در شبه قاره هند) و دولت اسلامی عراق و سوریه شاخه خراسان دارای برخی از قابلیت های محلی هستند که بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، القاعده و داعش روابط نزدیکی با طالبان را حفظ نموده و در سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ در افغانستان ظهور کردند و برای تصرف سرزمین هایی در شرق افغانستان رشد نموده اما در سال ۲۰۲۰ از طریق عملیات های ترکیبی طالبان، ایالات متحده و دولت افغانستان متقبل خسارت های و از دست دادن ارضی شد. بر اساس گزارش ماه جون سال ۲۰۲۱ سازمان ملل تقریباً ۲۵۰۰ جنگجو این گروه در ولایات کابل ، کنر و ننگرهار افغانستان متمرکز شده اند .

جایی که داعش شاخه خراسان در سال ۲۰۲۱ بمب گذاری انتحاری را علیه میدان هوایی کابل انجام داد که منجر به کشته شدن ۱۳ نظامی آمریکایی شد .

داعش پیوسته سابقه هدف قرار دادن هزاره ها، اقلیت شیعه افغانستان را داشته و از سال ۲۰۲۱ حملات خود را علیه این گروه و دشمن دیرینه اش، طالبان ادامه داده است .

کالین کال، معاون وزیر دفاع در در اکتبر ۲۰۲۱ ارزیابی را به کنگره آمریکا ارائه کرد مبنی بر اینکه داعش شاخه خراسان به طور بالقوه می تواند " حملاتی را از افغانستان در عرض ۶ تا ۱۲ ماه انجام دهد، در حالی که القاعده می تواند اقدامات مشابهی را ظرف یک تا دو سال انجام دهد .

دیگر گروه های تروریستی با حضور کمتر در افغانستان عبارت از تحریک طالبان پاکستان می باشد که قبلاً حملاتی را در پاکستان انجام داده اند. جنبش اسلامی ازبکستان؛ و جنبش اسلامی ترکستان شرقی، که نگرانی خاصی برای چین محسوب می گردد.

اگرچه افغانستان اغلب به عنوان یک جایزه در "بازی های بزرگ" ملت ها به تصویر کشیده می شود، اما ما منافع ایالات متحده را نمی بینیم.

در ورود به یک دور رقابت قدرت های بزرگ برای نفوذ در آنجا. افغانستان نشان داده است که بهتر است به عنوان یک چالش مشترک تصور شود تا منبع اختلاف قدرت های بزرگ.

فراتر از آن ایالات متحده اصولاً به حفظ ثبات در دفاع از حقوق بشر و اجتناب از هرگونه تساهل در برابر رفتار نادرست طالبان در افغانستان متعهد باقی بماند.

رویکردهای جایگزین برای برخورد با امارت اسلامی افغانستان؛

در ادامه سه گزینه کلی را برای سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان تحت حاکمیت طالبان بررسی می کنیم: تعامل، انزوا، و مخالفت. ما برای مقاصد تحلیلی تا حدودی بین اینها تمایز قائل می شویم. با این حال، ما می دانیم که رویکرد نهایی انتخاب شده احتمالاً شامل عناصری از حداقل مشارکت و انزوا می شود، اگرچه حتی مخالفت نیز طرفداران خود را دارد و ممکن است تحت برخی از همکاری ها جذاب شود.

سیاست تعامل با رژیم طالبان چشم انداز پیشبرد منافع ایالات متحده را به میزانی ارائه می دهد که طالبان تمایلی برای تعامل سازنده نشان دهد.

در عوض. هر چه دولت های کمک کننده غربی و دولت های با نفوذ در منطقه افغانستان به طور جامع تر عمل کنند و پیام های این دولت ها به طالبان هماهنگ تر باشد، تعامل مؤثرتر می شود. اگر سیاست های تعامل دولت های مختلف متقابلاً تقویت نشود، طالبان احتمالاً به دنبال سوء استفاده از تفاوت ها خواهند بود و به طور انتخابی انتظارات کشورهای مختلف را برآورده می کنند. سطحی از تعامل برای کمک به جلوگیری از سقوط آزاد اقتصادی افغانستان ضروری است.

تعامل مستلزم تلاش برای تأثیرگذاری بر نحوه حکومت طالبان و ایجاد همکاری در مبارزه با تروریسم از طریق تماس های مستقیم دیپلماتیک و اطلاعاتی دوجانبه، دیپلماسی چندجانبه، امکان برخی از اشکال کمک فراتر از کمک های بشردوستانه می باشد.

کاهش تحریم ها بر علیه طالبان در پیشرفته ترین شکل آن یکی از گزینه های موثر می تواند ارزیابی گردد و رویکرد به رسمیت شناختن رسمی "امارت اسلامی افغانستان" به عنوان دولت این کشور و بازگشایی سفارت ایالات متحده در کابل گزینه دیگر و در شکل آزمایشی تر آن، ادامه سیاست مدارا و عملیاتی ساختن پایگاه دیپلماتیک ایالات متحده در دوحه قطر می باشد تا امور افغانستان را بتواند مدیریت کند و برخی تماس ها را با طالبان برقرار نماید.

یک راه میانه دیگر می تواند شامل بازگرداندن و عادی سازی امکان بازدید دیپلمات های آمریکایی و دیگر مقامات آمریکایی از کابل و رفتار عملی با طالبان به عنوان دولت مورد تایید حتی بدون به رسمیت شناختن رسمی آنها باشد.

انگیزه و منطق ؛

اگر چه بعید بنظر می رسد تا این تعاملات بتواند به طور بنیادی رفتار طالبان را تغییر دهد بخصوص سیاست داخلی آنها را ، اما باز هم فرصتی است برای برآورده شدن برخی از خواست ها بر حسب منافع ایالات متحده آمریکا از آنجایی که طالبان در دو دهه گذشته از خود نشان داده اند که مایلند تا در مقابل فشارهای گسترده نظامی ایالات متحده مقاومت نشان دهند ، این غیرواقعی است که انتظار داشته باشیم اینکه عدم شناسایی دیپلماتیک و ارائه نکردن کمک های مالی برای طالبان اهرم های شدید فشار را بالای آنها ایجاد خواهد نمود .

با تغییر شدت خصومت ها در افغانستان از آنجایی که وضعیت کنونی در این کشور غیر قابل اطمینان بنظر می رسد در مورد اینکه طالبان چگونه حکومت خواهند کرد، با چه چالش هایی برای انسجام و قدرت خود مواجه خواهند شد و رکود اقتصادی فعلی چقدر شدید خواهد بود - نمی توان با اطمینان نتیجه گیری نمود .

تعامل تنها یکی از سه رویکرد سیاسی است که به طالبان انگیزه های مثبت ارائه می دهد تا به تعهدات ضدتروریستی خود مطابق توافقنامه ای که در فبروری سال ۲۰۲۰ با ایالات متحده امضا کردند، عمل کنند ، توافقی که آنها همچنان از آن به عنوان سنگ محک یاد می کنند. برای رابطه آنها با واشنگتن در آن توافقنامه، طالبان متعهد شدند که از ایجاد تهدید هر گروه یا فردی در افغانستان که امنیت ایالات متحده یا متحدانش را صدمه زند جلوگیری کند .طالبان همچنان از ایالات متحده می خواهند تا به تعهدات خود در مورد کاهش تحریم ها در بر حسب همان توافق عمل کند، و نشان می دهد که آنها معتقدند (یا حداقل ادعا می کنند) که این توافق تا زمانی که متقابل اجرا شود، معتبر باقی خواهد ماند . برای تداوم سیاست تعامل، ایالات متحده باید انتظارات محدود واقع بینانه از طالبان را تعریف کند و اطمینان حاصل کند که همه اعضای دولت ایالات متحده در راستای این سیاست عمل می نماید . تعامل در آینده از ایالات متحده می طلبد تا به طور قابل توجهی در جلوگیری از شدت فقر چشمگیر مردم افغانستان جلوگیری بعمل آورد .

برنامه انکشافی سازمان ملل متحد هشدار داده است که «افغانستان در آستانه فقر گسترده قرار دارد»، به طوری که ۹۷ درصد جمعیت در معرض خطر سقوط به زیر خط فقر تا اواسط سال ۲۰۲۲ قرار خواهند گرفت و برنامه جهانی غذا تخمین زده است که فقط ۵ درصد از خانوارهای افغان هر روز غذای کافی برای مصرف دارند و قرار است افغانستان در آینده نزدیک به بزرگترین بحران انسانی جهان مبدل گردد . و این امر می تواند منجر به افزایش جریان پناهجویان یا به طور بالقوه فروپاشی دولت گردد و در نتیجه زمینه مساعدتری را برای نفوذ گروه های تروریستی در آن سرزمین را فراهم کند.

اگرچه کمک های بشردوستانه برای نیازهای اولیه می تواند برخی از بدترین اثرات بحران را کاهش دهد، اما نمی توان وضعیت را با ثبات سازد و نمی توان از تشدید فاجعه انسانی جلوگیری کرد مگر اینکه اقداماتی برای احیای مجدد فعالیت های اقتصادی افغانستان انجام شود. مسدود کردن ذخایر بانک مرکزی افغانستان توسط ایالات متحده باعث یک رکود عظیم و ناگهانی اقتصاد افغانستان شده است. از جمله از دست دادن گسترده شغل، بحران نقدینگی، و محدودیت های شدید بر توانایی رژیم طالبان برای پرداخت نیازهایی مانند حقوق کارمندان دولت و منابع برق وارداتی را بوجود می آورد که عملیات عادی بانکی باید از سر گرفته شود نیازی نیست که ایالات متحده خودش پول نقد به اقتصاد سرانجام دهد، اما

حداقل باید به بانک جهانی و سازمان ملل اجازه دهد تا با پیشنهادهایی که در حال حاضر در حال توسعه هستند، اما می توانند به راحتی توسط واشنگتن مسدود شوند، پیش بروند.

در نهایت، یک سیاست تعامل ایالات متحده را قادر می سازد تا از کار بر ضد منافع شرکای منطقه ای خود جهت رسیدن افغانستان به ثبات نسبی اجتناب کند. به طور قابل توجهی، هندوستان نشان داده است که آماده است تا واقعیت سیاسی جدید در افغانستان را بپذیرد و بهترین استفاده را از آن ببرد مانند کشورهای آسیای میانه که ایالات متحده با آنها روابط برقرار می کند، به خصوص ازبکستان، این دولت ها بیانیه مشترکی را در نشست ۲۰ اکتوبر ۲۰۲۱ با طالبان در مسکو امضا کردند (که ایالات متحده از شرکت در آن خودداری کرد) که در آن خواستار "تعامل عملی" با طالبان شد.

ابزار و رویکرد های دیپلماتیک ایالات متحده ؛

این رویکرد مستلزم تماس سیستماتیک دیپلماتیک با طالبان است

اسیاست تعامل بدون تماس منظم ایالات متحده آمریکا را قادر نخواهد ساخت تا انتظارات خود را به وضوح بیان کند و هیچ گونه تحولی در پذیرش طالبان برای انطباق با منافع ایالات متحده را بسنجد. هر نوعی کمک های فراتر از کمک های بشردوستانه مستلزم درک شرایط در افغانستان و توانایی آن است.

بهترین راه برای ایالات متحده برای حفظ تماس منظم و ایجاد بینش در مورد شرایط روی زمین، برقراری مجدد حضور دیپلماتیک در کابل است.

بهترین راه برای ایالات متحده برای حفظ تماس منظم و ایجاد بینش در مورد شرایط روی زمین، برقراری مجدد حضور دیپلماتیک در کابل است. اگر ایالات متحده در مقطعی رسماً امارت اسلامی طالبان را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت بشناسد، می تواند سفارت خود را بازگشایی کند. قبل از آن زمان، وزارت امور خارجه آمریکا می تواند یک «دفتر» (همانطور که در پریشینا، کوزوو، قبل از به رسمیت شناختن کوزوو به عنوان یک کشور مستقل انجام داد) یا «بخش منافع» با کارکنان ایالات متحده باز کند که به طور مستقل اما به طور اسمی تحت پوشش قرار گیرد (همانطور که مدتها قبل در هاوانا، کوبا، در ارتباط با سفارت سوئیس انجام می داد)

در مقایسه با دولت های که همه به دنبال تأثیرگذاری بر اولویت ها و اقدامات طالبان مطابق با منافع خود عمل مینمایند همانند پاکستان، چین، ایران و روسیه که برجسته ترین در میان کشورهای استند که تمایل به تعامل با طالبان دارند، حتی در حالی که فعلاً از به رسمیت شناختن رسمی آنها خودداری می کنند.

یک سیاست تعامل حداقلی می تواند شامل حفظ پایگاه دیپلماتیک کوچکی باشد که افغانستان را پوشش دهد که وزارت امور خارجه آمریکا قبلاً در دوحه قطر آن را ایجاد کرده است و اجازه سفر رسمی از واشنگتن و دوحه به افغانستان را می دهد.

اگرچه طالبان تا کنون مایل به تعامل با مقامات آمریکایی در دوحه بوده اند اما مهم ترین شخصیت های آن در آنجا مستقر نیستند و ممکن است به طور فزاینده ای تمایلی به سفر منظم به دوحه برای ملاقات نداشته باشند.

صرف نظر از شدت تعامل، ایالات متحده به یک سیاست تماسی نیاز دارد که افرادی را که مقامات آمریکایی با آنها ملاقات نخواهند کرد، شناسایی کند، زیرا فعالیت‌های قبلی یا در حال انجام آنها به نفع منافع ایالات متحده نبوده که نمونه بارز آن سراج الدین حقانی است که طالبان مسئولیت وزارت داخله افغانستان را بر عهده او گذاشته اند او به عنوان رهبر عملیاتی کلیدی جناح حقانی طالبان، مسئول بسیاری از مرگبارترین حملات به نیروهای ایالات متحده و متحدان افغان اش بوده و بصفت یک تروریست از طرف ایالات متحده آمریکا شناخته شده است

در پرنسپ، ایالات متحده باید تصمیم بگیرد که پالیسی عدم تماس با طالبان آیا می تواند در طول زمان از فعالیت های طالبان بر خلاف منافع ایالات متحده کاهش دهد .

اکثر دولت ها با طالبان به عنوان قدرت واقعی در افغانستان بدون قید و شرط (دفاکتو - بگونه ی غیررسمی و آنچه عملاً است) رفتار می کنند، اما هیچ یک از آنها هنوز به طور رسمی طالبان را به رسمیت نشناخته اند . با توجه به تمایل همه کشورهای بزرگ منطقه به پذیرش حاکمیت طالبان، با این پیش فرض که طالبان کنترل کشور را در دست دارند، می توان انتظار داشت مانند پاکستان تا رژیم طالبان را به عنوان حکومت قانونی افغانستان به رسمیت بشناسد. این وضعیت احتمالاً فشاری را بالای سازمان ملل متحد ایجاد خواهد نمود که به رژیم افغانستان در سازمان ملل همچو نماد مهم ، مشروعیت بین المللی دهد که پس از آن ایالات متحده در برابر یک واقعیت جدید مواجه خواهد شد

ایالات متحده باید موضع خود را در مورد شناسایی فراتر از حالت انتظار و دید موقتی اش روشن کند، در این مرحله سیاست عدم شناسایی قطعی با رویکرد تعامل با طالبان در تعارض کامل قرار می گیرد .

عدم شناسایی همچنین ممکن است توانایی ایالات متحده را برای برداشتن گام هایی برای کاهش بحران اقتصادی افغانستان، به ویژه آزادسازی احتمالی ذخایر بانک مرکزی، محدود کند.

با این حال، تا زمانی که ذخایر منجمد باقی می ماند ، این موضوع یک نگرانی بزرگ برای طالبان باقی خواهد ماند و مانعی برای تعامل خواهد بود.

تحت هر رویکرد سیاسی، ایالات متحده اصولاً باید به ارائه کمک های بشردوستانه ادامه دهد مردم افغانستان بر اساس اصول بشردوستانه و بدون توجه به اداره سیاسی دولت افغانستان. این نوع کمک ها را از طریق سازمان های بین المللی و سازمان های غیردولتی (NGO) می توانند دریافت نمایند و نیازی به تعامل مستقیم ایالات متحده با طالبان ندارد.

با این حال، یک سیاست تعامل به مقامات ایالات متحده فرصت هایی می دهد تا در مورد نیازها و مسائل مربوط به دسترسی بشردوستانه که پیش می آید بحث کنند .

واشنگتن می تواند به منظور تحقق تضمین های ایالات متحده مبنی بر اینکه حتی پس از تسلط طالبان در کنار مردم افغانستان خواهد بود، از سیستم مراقبت های صحی افغانستان حمایت مالی نماید .

مقامات ایالات متحده لزوماً نیازی ندارند که مستقیماً با وزارت صحت عامه طالبان - که سیستم مراقبت صحی کاملاً به آن وابسته است ، درگیر شوند، اما سازمان هایی که تلاش های کمی ایالات متحده را در این زمینه اجرا می کنند، بدون شک باید این کار را انجام دهند.

اما طالبان تا زمانی که جریان های نقدی پولی حداقل به طور جزئی به کشور بازگردانده نشود، هیچ راهی برای غلبه بر بحران انسانی ندارد. این کشور صرفاً از یک قله بحران انسانی به قله دیگر خواهد رفت. به عنوان یک موضوع عملی، اگر طالبان با یک وضعیت دشوار اقتصادی تنها گذاشته شود، حفظ تعامل سازنده با آنها در مورد موضوعات مورد علاقه ایالات متحده دشوار خواهد بود. در حقیقت طالبان قبلاً ایالات متحده را به خاطر مشکلات اقتصادی افغانستان مقصر می دانند، روایتی که برای تعامل سازنده با آنها مناسب نیست.

تحریم ها؛

مطابق سیاست سازنده تعامل با طالبان، ایالات متحده باید در مقطعی از زمان آماده شود تا تحریم های ایالات متحده و سازمان ملل را کاهش دهد. توافقنامه ایالات متحده و طالبان در فبروری سال ۲۰۲۰ اساس این رویکرد را تنظیم مینماید

به زودی، ممکن است طالبان دیگر آماده تعامل در مورد موضوعات مورد علاقه ایالات متحده نباشد اگر ایالات متحده آمریکا تمایلی به لغو تحریم ها داشته باشد. حداقل، ایالات متحده باید با طالبان درباره نقشه راه برای کاهش تدریجی تحریم ها مذاکره نماید

ممکن است فشارهایی در سازمان ملل برای رفع تحریم ها ایجاد شود و ایالات متحده را وادار کند که موضع خود را زودتر روشن کند، اگرچه به نظر نمی رسد هنوز عجله ای برای حرکت در این مسیر وجود ندارد و دیدگاه ها در شورای امنیت سازمان ملل متحد متفاوت است.

چنین گفته است که حداقل تحریم های "یک جانبه" علیه طالبان باید برداشته شود که اگر ایالات متحده در برابر سیاست انعطاف پذیری در مورد تحریم ها بر علیه طالبان مقاومت کند، فضا برای سیاست تعامل با طالبان تنگ تر خواهد شد.

در یک سیاست تعامل، ایالات متحده باید در مقطعی از زمان آماده شود تا تحریم های ایالات متحده و سازمان ملل را کاهش دهد.

به عنوان مثال در اوایل سپتامبر ۲۰۲۱، وسترن یونیون خدمات انتقال پول به افغانستان را از سرگرفت و خاطرنشان کرد که به تعامل بیشتر با مقامات ایالات متحده ادامه می دهد. اما هرگونه گسترش کمک ها فراتر از حوزه بشردوستانه و از سرگیری فعالیت های اقتصادی عادی، نیازمند مجوزهای اضافی یا حذف تحریم ها است.

مبارزه با تروریسم؛

مقامات رسمی ایالات متحده بیان داشته اند که از راه دور تحولات افغانستان را زیر نظر خواهند داشت و در صورت لزوم به اهداف تروریستی حمله خواهند کرد که دخالت احتمالی نظامی ایالات متحده در حملات و اهداف قابل شناسایی آمریکا در افغانستان احتمالاً منجر به قطع هرگونه تعامل سازنده با آنها خواهد شد. حتی اگر این اقدامات علیه داعش باشد.

بنابراین، ایالات متحده باید به دقت تهدیدها و حملات قابل شناسایی احتمالی در افغانستان را در برابر از دست دادن همکاری احتمالی از طریق تعامل سودمند با طالبان را در نظر بگیرد.

همکاری مبارزه با تروریسم با طالبان به عنوان بخشی از تعامل می تواند مورد بررسی قرار گیرد، اما مشخص نیست که این همکاری چقدر واقعی و سازنده است. ممکن است در هر دو طرف برای اشتراک گذاری اطلاعات معنی دار، اعتماد بسیار کمی وجود داشته باشد، حتی در مواردی از دنبال کردن

اطلاعات در مورد داعش شاخه خراسان در افغانستان که توصیه می گردد سازمان های اطلاعاتی استخباراتی به عوض اردو از جانب ایالات متحده ، هر گونه همکاری را مدیریت نمایند زیرا طالبان تمایلی ندارند آشکارا به عنوان همکار با ایالات متحده در این زمینه دیده شوند.

تعامل بین المللی و منطقه ای ؛

یک سیاست تعامل سودمند با طالبان از مولفه مهم دیپلماسی بین المللی و منطقه ای سود می برد. اهداف اولیه این دیپلماسی دستیابی به حداکثر انسجام ممکن از انتظارات بیان شده از طالبان در مورد موضوعات ضد تروریسم، حقوق بشر و حکومتداری و هماهنگی در مورد برنامه ها و ارائه کمک ها خواهد بود.

همه همسایه ها و همسایگان نزدیک افغانستان، به استثنای تاجیکستان در حال حاضر تمایل به تعامل و هماهنگی کردن پیام ها به طالبان در میان خود استند . این پیام ها - در مورد مبارزه با تروریسم و حکومت فراگیر به طور گسترده با منافع ایالات متحده سازگار است

اکثریت کشورهای کمک کننده غربی که در دو دهه گذشته سرمایه گذاری های هنگفتی در افغانستان انجام داده اند ، مشارکت خود را در افغانستان محدود نموده و به آرامی در مورد شروع مجدد کمک های مالی خود فراتر از کمک های بشردوستانه پیش می روند. کشورهای منطقه از موضع تعامل خود عمل نموده با این حال، معتقدند که این مسئولیت کشورهای عضو پیمان ناتو است که لایحه بازسازی و توسعه افغانستان را پرداخت کنند (بیانیه مشترک شرکت کنندگان در اجلاس فرمت مسکو در مورد افغانستان، ۲۰۲۱) که این موضعگیری آنان احتمالاً زمانی که ایالات متحده به دنبال هماهنگی با دولت های منطقه است، حداقل برای آمریکا آزردهنده خواهد بود.

صرف نظر به گرایش به سمت تعامل که از جانب ایالات متحده و اروپا محسوس است همگرایی کافی از منافع وجود دارد که بتوان بر اساس آن اجماع بر روی تعامل مشروط ایجاد نمود .

ایالات متحده در صورت صرف انرژی دیپلماتیک مورد نیاز برای ایجاد این اجماع، سود خواهد برد، زیرا نفوذ جمعی بر طالبان احتمالاً بسیار قدرتمندتر از این خواهد بود. نفوذ یکجانبه ایالات متحده بر طالبان همگرایی منافع بیش از هر چیز بر ضرورت ایجاد انگیزه در طالبان برای مبارزه با تروریسم علیه گروه هایی مانند القاعده، تحریک طالبان پاکستان و سایرین متمرکز خواهد شد

نکته با اهمیت دیگر همگرایی ، تشویق طالبان برای گسترش ترکیب رژیم خود برای بازتاب بهتر تنوع قومی و قبیله ای افغانستان است، زیرا حکومت انحصاری در گذشته ناپایدار بوده است.

در نهایت، حداقل یک نگرانی مشترک در مورد وجود دارد و او عبارت از مسائل حقوق بشری در افغانستان است که هیچ دولتی نمی خواهد که در آنجا شاهد بازگشت فاجعه آمیزترین اعمال سیاست امارت اسلامی در دهه ۱۹۹۰ باشد.

انزوا - ،

سیاست منزوی کردن به دنبال تنبیه و تضعیف رژیم طالبان و تغییر رفتار آن خواهد بود . استراتژی انزوا شامل محدود کردن گفتگو ها یا تعامل با طالبان است. حفظ و تقویت تحریم های موجود و همکاری با متحدان ، شرکای بین المللی امریکا و دیگر کشور ها برای محدود کردن خطوط حیاتی و بالقوه رژیم طالبان که مانع از اثربخشی تحریم های ایالات متحده شود می تواند در دستور روز قرار گیرد که دلایل برای چنین رویکرد ، ریشه در رفتارهای گذشته و سرکوب گرانه آنها در دهه ۱۹۹۰ می باشد که

طالبان یک شکل افراطی از حکومت اسلامی را دنبال کردند که شامل ممنوعیت تحصیل برای زنان و دختران، سرکوب و کشتار اقلیت‌های مذهبی، و تخریب آثار فرهنگی غیرمسلمان بود. دولت موقت اعلام شده موجود طالبان شامل بسیاری از افرادی است از نمایندگان شان در دهه ۱۹۹۰ که بخشی از دولت آنزمان طالبان را تشکیل می داد و همچنین داشتن ارتباطات با القاعده که مسول حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ امریکا محسوب می گردد که داشتن چنین ارتباطات پیوسته از جانب طالبان کتمان ورد می گردد.

اگرچه کاهش دسترسی به رسانه‌های آزاد راستی‌آزمایی گزارش‌های رفتار اخیر طالبان را دشوارتر کرده است، علیرغم آن هم برخی گزارش‌ها از جنایات طالبان از جمله حمله ماه جولای علیه هزاره‌ها و گزارش‌ها در اواخر سال ۲۰۲۱ در مورد حملات شان بر علیه کارمندان و مقامات دولت سابق افغانستان وجود دارد.

ابزار و رویکرد دیپلماتیک ایالات متحده -؛

ایالات متحده هم اکنون تحت یک استراتژی انزوا به دنبال محدود کردن تعامل خود با طالبان است و آن را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت نمی شناسد. این سیاست هرگونه ردپای رسمی دیپلماتیک در افغانستان را که می‌تواند به عنوان مشروعیت بخشیدن به طالبان تلقی شود، حذف می‌کند. همانطور که در مورد گزینه‌های دیپلماتیک شرح داده شده در استراتژی تعامل بالا، کشور دیگری ممکن است به عنوان یک قدرت حافظ منافع آمریکا در افغانستان عمل کند.

ایالات متحده همچنین به دنبال پیوستن به دیگران برای انکار نمایندگی طالبان در سازمان ملل و سایر نهادهای بین المللی است.

عدم شناسایی لزوماً مانع از برخی تعاملات دیپلماتیک با طالبان نمی شود. به عنوان مثال، ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ با طالبان تعاملات دیپلماتیک داشت و از طالبان می‌خواست که دولت فراگیرتری ایجاد نمایند و اسامه بن لادن را از افغانستان اخراج نماید.

. ایالات متحده همچنین در مذاکرات خود بر اساس توافقنامه سال ۲۰۲۰ دوحه - توافقی که در آن از طالبان به عنوان "امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به عنوان یک کشور به رسمیت شناخته نشده است" نام برده می شود.

کمک های بشردوستانه و اقتصادی ؛،

تحت استراتژی انزوا ایالات متحده همچنان به دنبال کمک به مردم افغانستان است هرچند که برای دستیابی به این هدف باید توانایی بسیار محدودتری را بپذیرد. کمک های بشردوستانه فقط از طریق سازمان های بین المللی یا سازمان های غیردولتی ارائه می شود. چنین سیاستی همچنین احتمالاً تعریف محدودی از کمک‌های انسان‌دوستانه را حفظ می‌کند و بر کمک‌های غیرنقدی پولی (مانند غذا، ادویه و سرپناه موقت) تمرکز می‌کند. نگرانی از این که چنین کمک‌هایی ممکن است به نفع رژیم طالبان باشد که اساساً چنین کمک‌های بشردوستانه برای نیازهای رو به رشد ترکیب جمعیت افغانستان ناکافی است.

در یک استراتژی انزوا، ایالات متحده به دنبال محدود کردن تعامل خود با طالبان است و آن را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت نمی شناسد.

تحریم ها

عنصر اصلی سیاست انزوا ادامه و تقویت بالقوه رژیم تحریم های گسترده تر بین المللی بر علیه طالبان از جانب ایالات متحده می باشد که در بالا تذکر به عمل آمد. در اصل، رژیم تحریم ها به دنبال اعمال فشار بر دولت و رهبران طالبان است و در عین حال به دنبال کاهش آسیب به غیرنظامیان و اجازه کمک های بشردوستانه می باشد اگرچه چنین رویکردی از رژیم تحریم های اقتصادی احتمالاً تأثیر منفی بر مردم افغانستان خواهد گذاشت.

با در دست گرفتن قدرت از جانب طالبان تحریم های موجود علیه شان به طور مؤثر بر نهادهای دولتی اعمال شده است، زیرا هرگونه معامله با دولت افغانستان می تواند به نفع گروه طالبان تمام گردد. تحریم های موجود در نتیجه با ارائه ابزاری برای جلوگیری از سرمایه گذاری خارجی، کمک های انکشافی، یا سایر معاملاتی که بانک مرکزی افغانستان را درگیر می کند، زمینه را برای انزوای رژیم طالبان فراهم می کند. انزوا می تواند به برخی از مبادلات برای کمک های بشردوستانه توسط سازمان های غیر دولتی یا افراد خصوصی که هیچ ارتباطی با دولت افغانستان ندارند، اجازه داده شود که با این حال، هر معامله ای که رژیم طالبان را مشروعیت بخشد، مانند آزاد کردن ۷ میلیارد دلار وجوه تحت کنترل ایالات متحده از بانک مرکزی افغانستان، هدف انزوا را تضعیف خواهد کرد.

اگر ایالات متحده به دنبال تقویت انزوای افغانستان تحت کنترل طالبان باشد، البته تحریم های بیشتر یا اجرای بیشتر امکان پذیر است. محدود کردن مجوزها یا کاهش بودجه کمک های بشردوستانه برای افغانستان می تواند یکی از رویکردها باشد.

مبارزه با تروریسم -؛

سیاست انزوا با محدود شدن دسترسی به مسولین دست اول طالبان و کاهش انگیزه رهبران آنها برای همکاری با ایالات متحده امریکا، تلاش ها بر ضد تروریسم ایالات متحده را دشوارتر می کند. همانطور که رییس جمهور بایدن و دیگر رهبران ایالات متحده بیان کردند، ایالات متحده باید بر توانایی های یکجانبه از راه دور تکیه کند. همانطور که مقامات ایالات متحده اذعان کرده اند، حذف نیروها و سفارت ایالات متحده این امر را دشوارتر خواهد کرد.

تعامل بین المللی و منطقه ای

ایالات متحده ممکن است به چند دلیل برای تحریم های خود از کشورهای اروپایی تأیید و حمایت بیشتر کسب نماید که کشور های مذکور برای اتحاد خود با سیاست ایالات متحده ارزش بالای قائل اند و قبلاً هم وضاحت داده اند که طالبان باید از موضع خود عقب نشینی نمایند و برای دریافت کمک باید امتیازاتی بدهند

چین، روسیه و ایران مشکل بزرگ تری هستند، به خصوص که آنها قبلاً قصد خود را در این کارزار با طالبان اعلام کرده اند.

همکاری های گذشته چین با ایران، تحریم های ایالات متحده را تضعیف کرده است و چین ممکن است همین کار را با افغانستان و در مورد طالبان به تکرار انجام دهد.

روسیه سابقه تجربه حمایت محدود از طالبان دارد، اما بعید بنظر می رسد با توجه به امکانات مالی خود کمک قابل توجهی برای طالبان بتواند ارائه دهد.

ایران همچنین روابط عملگرایانه با طالبان ایجاد کرده است، در حالی که طالبان سیاست های سرکوبگرانه کمتری را در قبال اقلیت شیعه هزاره افغانستان نشان داده اند این کشور ها اعم از ایران ، روسیه و چین می توانند منابع جایگزینی برای مشروعیت دیپلماتیک، تجارت و کمک های مالی بالقوه برای طالبان ارائه دهند. اکثریت کشورهای کمک کننده غربی که در دو دهه گذشته سرمایه گذاری های هنگفتی در افغانستان انجام داده اند ، مشارکت خود را در افغانستان محدود نموده و به آرامی در مورد شروع مجدد کمک های مالی خود فراتر از کمک های بشردوستانه پیش می روند. کشورهای منطقه از موضع تعامل خود عمل ننموده با این حال، معتقدند که این مسئولیت کشورهای عضو پیمان ناتو است که لایحه بازسازی و توسعه افغانستان را پرداخت کنند (بیانیه مشترک شرکت کنندگان در اجلاس فرمت مسکو در مورد افغانستان، ۲۰۲۱) که این موضعگیری آنان احتمالاً زمانی که ایالات متحده به دنبال هماهنگی با دولت های منطقه است، حداقل برای آمریکا آزردهنده خواهد بود.

صرف نظر به گرایش به سمت تعامل که از جانب ایالات متحده و اروپا محسوس است همگرایی کافی از منافع وجود دارد که بتوان بر اساس آن اجماع بر روی تعامل مشروط ایجاد نمود .

ایالات متحده در صورت صرف انرژی دیپلماتیک مورد نیاز برای ایجاد این اجماع، سود خواهد برد، زیرا نفوذ جمعی بر طالبان احتمالاً بسیار قدرتمندتر از این خواهد بود. نفوذ یکجانبه ایالات متحده بر طالبان همگرایی منافع بیش از هر چیز بر ضرورت ایجاد انگیزه در طالبان برای مبارزه با تروریسم علیه گروه هایی مانند القاعده، تحریک طالبان پاکستان و سایرین متمرکز خواهد شد

نکته با اهمیت دیگر همگرایی ، تشویق طالبان برای گسترش ترکیب رژیم خود برای بازتاب بهتر تنوع قومی و قبیله ای افغانستان است، زیرا حکومت انحصاری در گذشته ناپایدار بوده است.

در نهایت، حداقل یک نگرانی مشترک در مورد وجود دارد و او عبارت از مسائل حقوق بشری در افغانستان است که هیچ دولتی نمی خواهد که در آنجا شاهد بازگشت فاجعه آمیزترین اعمال سیاست امارت اسلامی در دهه ۱۹۹۰ باشد.

انزوا - ،

سیاست منزوی کردن به دنبال تنبیه و تضعیف رژیم طالبان و تغییر رفتار آن خواهد بود .

استراتژی انزوا شامل محدود کردن گفتگو ها یا تعامل با طالبان است. حفظ و تقویت تحریم های موجود و همکاری با متحدان ، شرکای بین المللی امریکا و دیگر کشور ها برای محدود کردن خطوط حیاتی و بالقوه رژیم طالبان که مانع از اثربخشی تحریم های ایالات متحده شود می تواند در دستور روز قرار گیرد که دلایل برای چنین رویکرد ، ریشه در رفتارهای گذشته و سرکوب گرانه آنها در دهه ۱۹۹۰ می باشد که طالبان یک شکل افراطی از حکومت اسلامی را دنبال کردند که شامل ممنوعیت تحصیل برای زنان و دختران، سرکوب و کشتار اقلیت های مذهبی، و تخریب آثار فرهنگی غیرمسلمان بود.

دولت موقت اعلام شده موجود طالبان شامل بسیاری از افرادی است از نمایندگان شان در دهه ۱۹۹۰ که بخشی از دولت آنزمان طالبان را تشکیل می داد و همچنین داشتن ارتباطات با القاعده که مسول حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ امریکا محسوب می گردد که داشتن چنین ارتباطات پیوسته از جانب طالبان کتمان ورد می گردد .

اگرچه کاهش دسترسی به رسانه‌های آزاد راستی‌آزمایی گزارش‌های رفتار اخیر طالبان را دشوارتر کرده است، علیرغم آن هم برخی گزارش‌ها از جنایات طالبان از جمله حمله ماه جولای علیه هزاره‌ها و گزارش‌ها در اواخر سال ۲۰۲۱ در مورد حملات شان بر علیه کارمندان و مقامات دولت سابق افغانستان وجود دارد.

ابزار و رویکرد دیپلماتیک ایالات متحده -؛

ایالات متحده هم اکنون تحت یک استراتژی انزوا به دنبال محدود کردن تعامل خود با طالبان است و آن را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت نمی‌شناسد. این سیاست هرگونه ردپای رسمی دیپلماتیک در افغانستان را که می‌تواند به عنوان مشروعیت بخشیدن به طالبان تلقی شود، حذف می‌کند. همانطور که در مورد گزینه‌های دیپلماتیک شرح داده شده در استراتژی تعامل بالا، کشور دیگری ممکن است به عنوان یک قدرت حافظ منافع آمریکا در افغانستان عمل کند.

ایالات متحده همچنین به دنبال پیوستن به دیگران برای انکار نمایندگی طالبان در سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی است.

عدم شناسایی لزوماً مانع از برخی تعاملات دیپلماتیک با طالبان نمی‌شود. به عنوان مثال، ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ با طالبان تعاملات دیپلماتیک داشت و از طالبان می‌خواست که دولت فراگیرتری ایجاد نمایند و اسامه بن لادن را از افغانستان اخراج نماید

. ایالات متحده همچنین در مذاکرات خود بر اساس توافقنامه سال ۲۰۲۰ دوحه - توافقی که در آن از طالبان به عنوان "امارت اسلامی افغانستان که توسط ایالات متحده به عنوان یک کشور به رسمیت شناخته نشده است" نام برده می‌شود.

کمک‌های بشردوستانه و اقتصادی؛

تحت استراتژی انزوا ایالات متحده همچنان به دنبال کمک به مردم افغانستان است هرچند که برای دستیابی به این هدف باید توانایی بسیار محدودتری را بپذیرد. کمک‌های بشردوستانه فقط از طریق سازمان‌های بین‌المللی یا سازمان‌های غیردولتی ارائه می‌شود. چنین سیاستی همچنین احتمالاً تعریف محدودی از کمک‌های انسان‌دوستانه را حفظ می‌کند و بر کمک‌های غیرنقدی پولی (مانند غذا، ادویه و سرپناه موقت) تمرکز می‌کند. نگرانی از این که چنین کمک‌هایی ممکن است به نفع رژیم طالبان باشد که اساساً چنین کمک‌های بشردوستانه برای نیازهای رو به رشد ترکیب جمعیت افغانستان ناکافی است.

در یک استراتژی انزوا، ایالات متحده به دنبال محدود کردن تعامل خود با طالبان است و آن را به عنوان دولت افغانستان به رسمیت نمی‌شناسد.

تحریم‌ها

عنصر اصلی سیاست انزوا ادامه و تقویت بالقوه رژیم تحریم‌های گسترده تر بین‌المللی بر علیه طالبان از جانب ایالات متحده می‌باشد که در بالا تذکر به عمل آمد. در اصل، رژیم تحریم‌ها به دنبال اعمال فشار بر دولت و رهبران طالبان است و در عین حال به دنبال کاهش آسیب به غیرنظامیان و اجازه کمک‌های بشردوستانه می‌باشد اگرچه چنین رویکردی از رژیم تحریم‌های اقتصادی احتمالاً تأثیر منفی بر مردم افغانستان خواهد گذاشت.

با در دست گرفتن قدرت از جانب طالبان تحریم های موجود علیه شان به طور مؤثر بر نهادهای دولتی اعمال شده است، زیرا هرگونه معامله با دولت افغانستان می تواند به نفع گروه طالبان تمام گردد .
تحریم های موجود در نتیجه با ارائه ابزاری برای جلوگیری از سرمایه گذاری خارجی، کمک های انکشافی، یا سایر معاملاتی که بانک مرکزی افغانستان را درگیر می کند، زمینه را برای انزوای رژیم طالبان فراهم می کند. انزوا می تواند به برخی از مبادلات برای کمک های بشردوستانه توسط سازمان های غیر دولتی یا افراد خصوصی که هیچ ارتباطی با دولت افغانستان ندارند، اجازه داده شود که با این حال، هر معامله ای که رژیم طالبان را مشروعیت بخشد، مانند آزاد کردن ۷ میلیارد دلار وجوه تحت کنترل ایالات متحده از بانک مرکزی افغانستان، هدف انزوا را تضعیف خواهد کرد .

اگر ایالات متحده به دنبال تقویت انزوای افغانستان تحت کنترل طالبان باشد، البته تحریم های بیشتر یا اجرای بیشتر امکان پذیر است. محدود کردن مجوزها یا کاهش بودجه کمک های بشردوستانه برای افغانستان می تواند یکی از رویکردها باشد.

مبارزه با تروریسم -؛

سیاست انزوا با محدود شدن دسترسی به مسولین دست اول طالبان و کاهش انگیزه رهبران آنها برای همکاری با ایالات متحده امریکا ، تلاش ها بر ضد تروریسم ایالات متحده را دشوارتر می کند.
همانطور که ریس جمهور بایدن و دیگر رهبران ایالات متحده بیان کردند، ایالات متحده باید بر توانایی های یکجانبه از راه دور تکیه کند. همانطور که مقامات ایالات متحده اذعان کرده اند، حذف نیروها و سفارت ایالات متحده این امر را دشوارتر خواهد کرد .

تعامل بین المللی و منطقه ای

ایالات متحده ممکن است به چند دلیل برای تحریم های خود از کشورهای اروپایی تأیید و حمایت بیشتر کسب نماید که کشور های مذکور برای اتحاد خود با سیاست ایالات متحده ارزش بالای قائل اند و قبلاً هم وضاحت داده اند که طالبان باید از موضع خود عقب نشینی نمایند و برای دریافت کمک باید امتیازاتی بدهند.

چین، روسیه و ایران مشکل بزرگ تری هستند، به خصوص که آنها قبلاً قصد خود را در این کارزار با طالبان اعلام کرده اند.

همکاری های گذشته چین با ایران ، تحریم های ایالات متحده را تضعیف کرده است و چین ممکن است همین کار را با افغانستان و در مورد طالبان به تکرار انجام دهد .

روسیه سابقه تجربه حمایت محدود از طالبان دارد، اما بعید بنظر می رسد با توجه به امکانات مالی خود کمک قابل توجهی برای طالبان بتواند ارائه دهد .

ایران همچنین روابط عملگرایانه با طالبان ایجاد کرده است، در حالی که طالبان سیاست های سرکوبگرانه کمتری را در قبال اقلیت شیعه هزاره افغانستان نشان داده اند این کشور ها اعم از ایران ، روسیه و چین می توانند منابع جایگزینی برای مشروعیت دیپلماتیک، تجارت و کمک های مالی بالقوه برای طالبان ارائه دهند

مخالفت کردن - تقابل ؛

بر اساس استراتژی رویارویی، دولت آمریکا به دنبال سرنگونی رژیم طالبان خواهد بود. این رویکرد جذابترین مورد از جمله مواردی است که مشخص شود طالبان عمداً به یک یا چند جنبش افراطی اسلامی پناه می‌دهند که به طور فعال حملاتی را علیه ایالات متحده یا متحدانش طراحی کنند. اگر یک نیروی مقاومت داخلی پایدار با حداقل حمایت یک کشور همسایه که بتواند سرپناه برای پناهجویان و دیگر کمک فراهم کند بوجود آید، احتمال موفقیت برای یک استراتژی تقابل با طالبان را مساعد خواهد کرد

این امر مستلزم تشدید رژیم انزوا و کمک ایالات متحده به یک یا چند گروه مخالف افغانستان است.

انگیزه و منطق ؛

ریس جمهور بایدن به صراحت گفته است که هنگام تصمیم‌گیری برای خروج نیروهای ایالات متحده، او ارزیابی نکرده است که منافع ایالات متحده در افغانستان به اندازه کافی برای توجیه ادامه حضور وجود دارد. بناً یک استراتژی رویارویی با طالبان گامی مهم به عقب در سیاست ایالات متحده نسبت به تصمیم رئیس جمهور بایدن خواهد بود و به سادگی اتخاذ نخواهد شد و این احتمالاً به این دلیل اتفاق می‌افتد که ارزیابی دولت ایالات متحده از منافع ایالات متحده در منطقه تغییر کرده باشد یا به این دلیل که خطر قابل توجهی بیشتر برای منافع اصلی ایالات متحده در مبارزه با تروریسم بوجود آید که تحت سیاست تعامل یا انزوا دیگر قابل کاهش نباشد

با این حال، باید تشخیص داد که در آنصورت فروپاشی امارت اسلامی افغانستان احتمالاً به چند پارچه گی، هرج و مرج، لایه‌های پیچیده جنگ داخلی، و فرصت‌هایی بزرگ برای عملیات و پایگاه‌های گروه‌های تروریستی در آن سرزمین منجر خواهد شد.

بخصوص اگر دولت طالبان در آینده حملات تروریستی را از افغانستان علیه ایالات متحده یا سایر کشورهای غربی اجازه دهد یا تسهیل کند، استراتژی مخالفت با آنها از جانب آمریکا به محتمل‌ترین گزینه تبدیل خواهد شد در این شرایط، علاوه بر اقدامات بالقوه یکجانبه ضد تروریستی ایالات متحده علیه گروه‌های تروریستی برای ایالات متحده می‌تواند جذاب تر تمام گردد تا طالبان را از قدرت برکنار نماید. حملات مستقیم ایالات متحده بر ضد طالبان در آینده می‌تواند یکی از اجزای استراتژی تقابل ایالات متحده باشد.

ایالات متحده می‌تواند مانند سال ۲۰۰۱ از متحدان افغان مخالف طالبان نیز استفاده کند.

ابزار و رویکرد دیپلماتیک ایالات متحده در اینصورت ؛

همانند استراتژی انزوا، ایالات متحده از به رسمیت شناختن صریح یا ضمنی طالبان، از جمله هرگونه حضور رسمی دیپلماتیک در افغانستان، اجتناب خواهد ورزید برخلاف استراتژی انزوا، پیام‌رسانی ایالات متحده تحت استراتژی مخالفت ممکن است بر نیاز به تغییر رژیم و غیرقانونی بودن رژیم طالبان تمرکز یابد.

ایالات متحده ممکن است به طور رسمی یک دولت جایگزین را به رسمیت بشناسد، از جمله یک دولت در تبعید یا در صورت ظهور یک رقیب قابل قبول برای طالبان، دولتی در افغانستان به غیر طالبان.

به رسمیت شناختن یک دولت جایگزین، بخصوص دولتی مستقر در افغانستان، مشروعیت طالبان را تضعیف می‌کند و تأمین منابع برای گروه‌هایی را که به دنبال سرنگونی رژیم طالبان هستند را تسهیل

می‌کند. به عنوان مثال، به رسمیت شناختن بین‌المللی دولت جمهوری یمن، ایالات متحده و نهادهای بین‌المللی را قادر می‌سازد تا راحت‌تر به آن دولت کمک کنند، حتی اگر این دولت کنترل زیادی از آنکشور را در دست ندارد.

کمک‌ها و تحریم‌ها در بعد رویارویی؛

سیاست سرنگونی دولت طالبان از جانب آمریکا همچنان احتمالاً شامل ادامه کمک‌های بشردوستانه خواهد بود. در موارد گذشته که ایالات متحده در آن اظهار نظر کرده است با سیاست تغییر رژیم، کمک‌های بشردوستانه مانند ارائه کمک‌ها از طریق موسسات و نهاد های سازمان ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی برای مردم افغانستان ادامه خواهد داشت . تحریم‌های مرتبط با استراتژی تقابل احتمالاً مشابه تحریم‌هایی است که تحت نسخه شدیدتر استراتژی انزوا از جمله حفظ تحریم‌های موجود خواهد بود .

استراتژی تقابل با این فرضیه متکی خواهد بود که طالبان به اندازه کافی فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان را محدود نمی‌کند و در اصل، همان توانایی‌های ایالات متحده که برای یک مأموریت ضد تروریسم وجود دارد، می‌تواند برای حمایت از شورش علیه طالبان، از جمله بسیج قابلیت‌های ضربه به طالبان متمرکز گردد و این رویکرد وابسته به تمایل ایالات متحده برای درگیری مستقیم به آنها خواهد بود که در آنصورت جهت انتقام گرفتن از ایالات متحده ، طالبان به دلیل حمایت از مخالفانش، ممکن است از نیروهای زمینی خود برای سرکوب یک جنبش مقاومت استفاده کنند همانند هر آنچه در دره پنجشیر اتفاق افتاده است طالبان همچنین ممکن است سفر اتباع آمریکایی یا افغان‌هایی را که می‌خواهند کشور را ترک کنند، محدود کند.

پاسخی که ممکن است حتی نگران‌کننده‌تر باشد می‌تواند این باشد که طالبان به القاعده، داعش یا دیگر گروه‌های تروریستی اجازه دهند از افغانستان فعالیت کنند یا حتی منابعی برای تقویت این گروه‌ها فراهم کنند.

تعامل بین‌المللی و منطقه‌ای در مرحله سیاست تقابل؛

استراتژی مخالفت مستلزم تعامل دیپلماتیک برای تشویق همسایگان افغانستان برای پیوستن به تلاش برای تضعیف دولت تحت رهبری طالبان و اجازه دادن به ایالات متحده برای انجام عملیات خود از قلمرو کشورهای شان خواهد بود . این امر می‌تواند بخصوص با توجه به عدم تمایل کشورهای منطقه به ایجاد پایگاه ایالات متحده برای اهداف ضد تروریسم، بسیار چالش برانگیز باشد چنانچه مساله سرنگونی رژیم همسایه در میان باشد . با این حال میانه و مناسبات زمانی تغییر خواهد خورد که اگر طالبان بر ضد هر یک از همسایگان خود امکان حملات را زمینه‌سازی نمایند .

پاکستان احتمالاً یکی از ذینفعان اصلی حکومت طالبان است که از جمله برای محدود کردن نفوذ هند در مرزهای خود تلاش خواهد نمود و پاکستان از طریق کنترل مرزهای مشترک خود، نفوذ قابل توجهی بر دولت طالبان را حفظ خواهد کرد و تحلیلگران در مورد این توانایی‌ها تردید دارند

برای جدایی پاکستان از طالبان تا حدی به دلیل رابطه نزدیک بین طالبان و نهاد مذهبی پاکستان و سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان تلاش‌های ایالات متحده برای تقویت روابط با هند به عنوان بخشی از استراتژی رقابت با چین متحد نزدیک پاکستان ، حمایت پاکستان از هرگونه تلاش بر ضد طالبان را بعید می‌سازد

اگرچه یک تهدید تروریستی فزاینده می تواند باعث شود روسیه دیدگاه خود را نسبت به طالبان تغییر دهد، اما تصور آن دشوار است

ایالات متحده باید بین گزینه های اجتناب ناپذیر یکی را انتخاب کند، زیرا مسیر سیاسی جدیدی را در افغانستان تعیین می کند. هر یک از سه گزینه خطر شکست متفاوتی را به همراه دارد.

حفاظت از منافع ایالات متحده، بدتر شدن وضعیت در کوتاه مدت یا بلند مدت، یا تحمیل هزینه های سیاسی داخلی در پرتو اختلافات بر سر شکست در جنگ علیه طالبان با این وجود ماهیت و میزان خطرات و مزایای بالقوه در بین گزینه ها متفاوت خواهد بود.

گزینه تعامل تنها گزینه در بین این سه گزینه است که قدرت پیشبرد تامین اندکی از منافع اصلی باقی مانده ایالات متحده در افغانستان را دارد.

اگرچه همکاری آشکار مبارزه با تروریسم با رژیم طالبان در آینده قابل پیش بینی نمی باشد فقط تنها یک سیاست تعامل دارای قدرت گفتگوی پایدار در مورد نگرانی های امنیتی ضد تروریسم و همکاری های ناشناخته احتمالی تنها سیاستی است که همکاری پایدار ضد تروریسم را با پاکستان، قوی ترین حامی خارجی طالبان می تواند تامین نماید.

سیاست انزوا یا سیاست مخالفت بر ضد طالبان ایالات متحده را به موضعی عمدتاً خصمانه در قبال پاکستان در مورد مسائل افغانستان باز می گرداند جائیکه آمریکا برای نظارت بر عناصر تروریستی در افغانستان و انجام هرگونه فعالیت عملیاتی در آن کشور بشدت نیازمند همکاری آنکشور می باشد.

تنها سیاست تعامل همچنین به ایالات متحده این امکان را می دهد که ادعاهای مکرر خود را مبنی بر اینکه به حمایت از مردم افغانستان ادامه خواهد داد و درس های خروج پس از اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان را آموخته است به کرسی نشاند.

قابل ذکر است که گروه طالبان سیاست و ایدئولوژی داخلی خود را دارد که بر نگرانی های بازیگران خارجی اولویت دارد.

اما این تنها راه از این سه گزینه است که چشم اندازی برای کاهش جزئی (نرمش جزئی) سیاست های طالبان ارائه می دهد، زیرا امکان گفت وگویی مداوم در مورد مسائل حقوق بشر و حکومت داری را فراهم می کند و طالبان ظاهراً از هرگونه نرمش در پاسخ با تاکتیک های فشار اجتناب مینمایند.

خطرات استراتژی تعامل از این قرار است که اجرای این سیاست دشوارتر از دو گزینه دیگر است. دولت ایالات متحده باید تصمیمات مثبتی اتخاذ کند که از انزوای وضع موجود ناشی از تحریم های طولانی مدت نسبت به طالبان دور شود.

سیاست تعامل همچنین مستلزم دیپلماسی ماهرانه در قبال طالبان و تلاش های شدید می باشد. خطر دیگر این است که ایالات متحده نمی تواند مطمئن باشد که سیاست تعامل در مقابل طالبان به اعتدال مطلوب منجر شود.

اداره طالبان و اعمال سیاست های حقوق بشری شان در افغانستان ممکن است واشنگتن را همدست طالبان بنظر رساند که این امر به ضرر مردم افغانستان تمام خواهد شد

علاوه بر این سیاست تعاملی که منابع را برای افغانستان به ارمغان می آورد و ظاهراً مشروعیت و مقبولیت طالبان بر انعطاف پذیری را تقویت خواهد بخشید

به نظر می‌رسد طالبان در حال حاضر کاملاً کنترل در افغانستان را بدست دارند و این غیرمنطقی خواهد بود که تصور کنیم تاریخ جنگ‌های خشونت‌آمیز قدرت در افغانستان به پایان رسیده است، به خصوص با توجه به اینکه طالبان تاکنون نتوانسته‌اند گام‌هایی عملی را برای خدمت به منافع گروه‌های نژادی و قومی دیگر افغانستان به غیر از طرفداران خودشان بردارند.

این خطرات ناشی از پیامدهای ناخواسته استراتژی تعامل را می‌توان با ارزیابی مستمر نتایج سیاست‌ها و تغییر مسیر در صورت لزوم کاهش خواهد داد.

با اتخاذ یک سیاست قابلیت همکاری می‌توان از برخی خطرات جلوگیری کرد. واشنگتن نمی‌تواند از مسئولیت فاجعه انسانی و اقتصادی در افغانستان فرار کند مگر اینکه مداخله کند

استراتژی انزوا؛

سیاست منزوی کردن مبتنی است بر عدم به رسمیت شناختن حکومت‌های که آن رژیم‌های متخاصم حاکمیت‌های سیاسی دوستان آمریکا را در یکی از مناطق جهان سقوط می‌دهند و تحریم‌ها از جمله پاسخ‌های استاندارد آمریکا بر علیه این رژیم‌های متخاصم محسوب می‌گردد. بگونه مثال ایالات متحده از چین رویکرد واکنشی زمانی که بلشویک‌ها تزار را در روسیه برکنار کردند، کمونیست‌ها چین را گرفتند، کاسترو در کوبا قدرت را در دست گرفت، ویتنام شمالی کشور ویتنام جنوبی را شکست داد، استفاده نمود.

انقلابیون ایران شاه را در آنکشور سرنگون کردند و اخیراً زمانی که انقلاب بولیواری دموکراسی را در ونزوئلا خفه کرد.

ایالات متحده قبلاً مسیر انزوا طالبان را آغاز کرده است. سفارت این کشور در کابل بسته است، طالبان تحت تحریم‌های بین‌المللی قرار دارند و واشنگتن دسترسی به بیشتر ذخایر ارزی افغانستان را مسدود کرده است.

تاریخ عملکرد سیاسی طالبان، شهرت آنها در غرب و تحریم‌های موجود بر طالبان ممکن است یک استراتژی انزوا را از نظر سیاسی اجتناب‌ناپذیر سازد.

با این حال، چندین خطر و محدودیت کلیدی وجود دارد که ممکن است سیاست انزوا در مقابل طالبان را کمتر مطلوب جلوه دهد.

عدم موجودیت حضور دیپلماتیک آمریکا در افغانستان و تماس‌های داخل کشور با طالبان، دستیابی به منافع ایالات متحده در مبارزه با تروریسم و رفاه مردم افغانستان را با مشکل مواجه خواهد کرد. تعامل با طالبان در دوحه یا جاهای دیگر را با محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیری مواجه خواهد کرد. از جمله اینکه ارزیابی وضعیت واقعی در میدان را برای مقامات آمریکایی مشکل‌برانگیزتر خواهد ساخت. تحریم‌هایی که زیربنای استراتژی انزوا است برای مردم افغانستان مضر تمام خواهد شد. یک دولت منزوی طالبانی به احتمال زیاد حکومت اسلام‌گرای افراطی‌تری را تحکیم خواهد بخشید، به‌ویژه به این دلیل که سیاست انزوای غرب باعث تضعیف صداهایی خواهد شد که نسبتاً معتدل‌تر هستند. کاهش شرایط اجتماعی-اقتصادی در افغانستان می‌تواند رشد گروه‌های تروریستی را تسهیل کند و سیاست انزوا می‌تواند باعث شود افغان‌ها مستقیماً ایالات متحده را برای وضع ناهنجار خود مقصر اصلی بدانند.

بعید بنظر می‌رسد اینکه استراتژی انزوا، تغییریزدر رفتار طالبان را وادار کند، بلکه شاید هم وضع بدتر از این هم خواهد شد زیرا اکثر رهبران طالبان زندان و شرایط سخت را تجربه کرده‌اند و با وجود تحریم‌ها

و خشونت‌های غرب، ایدئولوژی خود را در اولویت‌های کاری‌شان قرار داده‌اند. بعید است که آنها اهداف اصلی خود را بر اساس تهدید یا اجرای تحریم‌ها تعدیل نمایند. اگرچه اولین اولویت طالبان ممکن است کسب کمک غرب باشد، اما آنها به وضوح سیاست‌هایی را اولویت‌بندی می‌کنند که به آنها کمک می‌کند وفاداری پیروان خود را حفظ کنند، و آنها در این زمینه از خود توانایی نشان داده‌اند. علاوه بر این، بعید است که ایالات متحده از چین، روسیه یا ایران حمایت دریافت کند تا کمک‌ها یا تجارت با دولت طالبان را محدود کند، و این امر تحریم‌های اعمال شده توسط غرب بر علیه طالبان را تضعیف می‌کند.

رژیم تحریم‌های سخت احتمالاً باعث می‌شود که طالبان در مبارزه با تروریسم همکاری کمتری داشته باشند و ایالات متحده کمتر بتواند اجرای تعهدات خود را در این زمینه تأیید کند.

مخالفت کردن؛

استراتژی تغییر رژیم طالبان دو مشکل اساسی دارد. اولاً، در شرایط کنونی این امکان پذیر نیست، زیرا هیچ گروه مخالف قابل اطمینان در افغانستان وجود ندارد. دوم، حتی اگر این امر امکان‌پذیر و موفقیت‌آمیز هم بود، ایالات متحده یک بار دیگر خود را در حال حمایت از یک رژیم فقط وابسته در کابل در برابر مقاومت عمومی محلی خواهد دید که هیچ چشم‌اندازی برای موفقیت‌نهایی نخواهد داشت با این وجود، این طرح طرفدارانی از خود در کنگره آمریکا و در افغانستان دارد. شرایطی وجود دارد که تحت آن این گزینه ممکن است جذاب و حتی امکان‌پذیر شود. اگر معلوم شود که طالبان آگاهانه به جنبش‌های افراطی که از قدرت سازماندهی برخوردار هستند در افغانستان پناه می‌دهند،

در صورت حمله بالای ایالات متحده و یا هم متحدانش، کشورهای همسایه تحت چنین شرایطی ممکن است تمایل بیشتری به حمایت از جنبش مقاومت اپوزیسیون طالبان در افغانستان را قوت بیشتر بخشیده و یا هم به ایالات متحده اجازه آن را خواهند داد تا از قلمروشان به دفاع از خود بهره‌جوید هیچ‌یک از این شرایط در حال حاضر وجود ندارد. تلاش برای بازگرداندن افغانستان به جنگ داخلی می‌تواند گروه‌های افراطی‌تر را به سمت خود بکشد، طالبان را رادیکال‌تر کند و مشکلات بیشتری را بر مردم افغانستان تحمیل کند.

توصیه‌ها؛

اگرچه سیاست تعامل با طالبان تنها امکان پیشبرد واقعی منافع آمریکا در افغانستان را فراهم می‌کند، اما استراتژی انزوا همچون یک انتخاب و پیش‌فرض دیگر همچنان باقی می‌ماند، علاوه بر این، از منظر تصمیم‌گیری بوروکراتیک، سیاست انزوا طالبان انتخاب نسبتاً آسان‌تری است، زیرا عمدتاً وضعیت موجود (با توجه به تحریم‌های قبلی، بسته شدن سفارت ایالات متحده، و تعلیق فوری کمک‌ها پس از تسلط طالبان و مسدود کردن دارائی‌های افغانستان) بیانگر این سیاست انزوا می‌باشد که یک استراتژی منفعل-تهاجمی خالص را ارائه می‌کند که نیازی به صرف بودجه یا سرمایه سیاسی و ابتکارات بحث‌برانگیز ندارد.

همانطور که قبلاً اشاره شد، سیاست انزوا سابقه بسیار ضعیفی در تأثیرگذاری بر رفتار یا بهبود شخصیت رژیم طرد شده دارد. اما با این وجود، این پاسخ مورد انتظار است، نیاز به ابراز نارضایتی را برآورده می‌کند.

با این حال، در شرایط فعلی، سیاست انزوا در مقابل طالبان خطر حملات موفقیت آمیز علیه ایالات متحده و یا متحدانش توسط تروریست های مستقر در افغانستان را افزایش می دهد.

با اذعان و تاکید بر اینکه ایالات متحده قبلاً گام های مهمی به سمت انزوا برداشته است، توصیه می کنیم تعادل مجدد سیاست را در جهت تعامل آغاز کنیم.

تلاش برای طرد کردن دولت جدید افغانستان این احتمال را بیشتر می سازد که طالبان به تعهدات خود کمتر عمل کنند

برای جلوگیری از حملات از خاک افغانستان. این امر ایالات متحده را وابستگی بیشتری به قابلیت های مبارزه با تروریسم که اغلب به آنها اشاره می شود، اما آزمایش نشده است، خواهد کرد. رهبران نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده به طور یکسان هشدار داده اند که این امر دفاع از میهن را دشوارتر می کند.

لازم است تا در هماهنگی با بقیه جامعه بین المللی

برای کاهش فروپاشی اقتصادی افغانستان. کمک های بشردوستانه - یعنی تهیه غذا، ادویه جات طبی، سرپناه را تدارک نموده و مانع از تورم شدید، فروپاشی سیستم بانکی، کاهش سریع اقتصاد شهری و جابجایی جمعیت گردیم.

تحت شرایط دیگر، ممکن است معقول به نظر برسد که اجازه دهیم فشار بر حاکمان جدید افغانستان قبل از آزمایش سیاست تمایل با آن ها ادامه یابد، اما چنین موضعگیری اصولاً با فاجعه اقتصادی در حال پیشروی در افغانستان نباید همگام باشد.

بنابراین، با اذعان به اینکه ایالات متحده قبلاً گام های مهمی به سمت انزوا برداشته است، توصیه می کنیم تعادل مجدد سیاست را در جهت تعامل با طالبان آغاز کنیم.

ایالات متحده باید اولین حرکت محتاطانه، اما تاثیرگذار را انجام دهد که نشان دهنده گشایش در تعامل با هدف توانمند ساختن گام های برای جلوگیری از کاهش شدید وضعیت اقتصادی است. تدابیری برای تزریق نقدینگی به اقتصاد افغانستان، جلوگیری از تورم شدید و توانمندسازی سیستم بانکی برای فعالیت بسیار مهم خواهد بود.

در مورد مبارزه با تروریسم، کانال های اطلاعاتی بین ایالات متحده و طالبان باید باز شوند و اگر قبلاً چنین شبکه های وجود نداشتند.

ممکن است ساختاری در دوحه ایجاد شود تا دو طرف در مورد اجرای بیشتر توافقنامه فبروری سال ۲۰۲۰ آمریکا و طالبان گفتگو کنند.

گام اولیه دیگر ممکن است حمایت بی سر و صدا از گفتگو میان کارشناسان و مقامات سابق برای بررسی گسترده مسیرهای بالقوه روابط ایالات متحده و افغانستان باشد. ایالات متحده ممکن است به افراد غیر رسمی مرتبط با طالبان ویزا بدهد تا در جلسات ایالات متحده در مورد این موضوعات شرکت کنند.

سیاست تعامل فرصتی است برای همسویی بهتر رویکردهای غربی و منطقه ای در قبال امارت اسلامی.

بر اساس پاسخگویی طالبان به این حرکات اولیه، باید اشکال اساسی تر استراتژی تعامل در نظر گرفته شود. همانطور که اشاره کردیم، تعامل تنها موردی از این مواضع است که احتمالاً منافع باقی مانده ایالات متحده در افغانستان را پیش می برد، بنابراین باید قبل از اینکه سیاست انزوا اجرا گردد، امتحان شود، همانطور که اغلب در گذشته چنین بوده است.

امارت اسلامی مطمئناً بهترین حکومتی نیست که افغان‌ها می‌توانند به آن امیدوار باشند، اما بدترین حکومتی هم نیست که ممکن است به دست بیاورند. تنها منبع مقاومت در برابر امارت اسلامی، دولت اسلامی است.

بدیل دیگر اصلاً وجود ندارد، فقط چندین گروه افراطی رقیب، شبه‌نظامیان منطقه‌ای و قومی، و جنگجویان نیابتی که توسط کشورهای همسایه حمایت می‌شوند. چنین نتایجی بدون شک برای مردم افغانستان و ایالات متحده بدتر خواهد بود. بنابراین، استراتژی اپوزیسیون - یعنی تغییر رژیم - باید آخرین راه حل باقی بماند و تنها در ارتباط با نگرانی‌های آشکارا و جدی ناشی از تروریسم باشد

یادداشت ؛

یک هیئت امریکایی به رهبری دیوید کوهن، معاون رئیس سازمان سیا، که همچنان شامل مقامات وزارت امور خارجه امریکا نیز بودند بتاريخ ۹ تا ۱۰ اکتوبر سال ۲۰۲۱ برای اولین بار طی ملاقات رسمی با طالبان از زمان خروج ایالات متحده از افغانستان در دوحه دیدار بعمل آورد .

در مورد این رویکرد تحلیلی و دیدگاه‌ها ؛

با به دست گرفتن کنترل افغانستان توسط طالبان و ایجاد یک بحران انسانی، ایالات متحده با این سوال مواجه است که آنها باید چه سیاستی را در قبال این کشور دنبال کنند.

برای آگاه کردن سیاستگذاران امریکایی، دورنمای سه گزینه مختلف پیرامون سیاست ایالات متحده از طرف موسسه راند “ تحت بررسی قرار می‌گیرد :

تعامل با طالبان، منزوی کردن رژیم، یا مخالفت با طالبان برای حذف آنها از قدرت.

نویسندگان شرایطی را که تحت آن این سیاست ممکن است مناسب‌ترین باشد و اینکه چگونه به بهترین نحو به منافع ایالات متحده خدمت می‌کند، مشخص می‌کنند.

آنها نتیجه می‌گیرند که تعامل بهترین چشم انداز و دور نما را برای پیشبرد منافع امریکا در کشور افغانستان ارائه می‌دهد. این چشم انداز تحلیلی اتاق فکر “ راند “ با حمایت دفتر وزیر دفاع و میزبانی مرکز تحقیقات امنیت ملی راند (NSRD) ، انجام شده است

موسسه تحقیقات دفاع ملی “ راند “ یک مرکز تحقیقاتی و توسعه با بودجه فدرال (FFRDC) است که توسط دفتر وزیر دفاع ، ستردرستیز نیروی‌های تفنگداران دریایی، و تأسیسات اطلاعات نظامی امریکا حمایت می‌شود.

برای اطلاعات بیشتر در مورد مرکز بین‌المللی امنیت و سیاست دفاعی راند به www.rand.org/nsrd/isdp مراجعه فرماید .

درباره نویسندگان ؛

جیمز دابینز از اعضای ارشد کانون تفکر " راند " می باشد او در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ نماینده خاص رئیس جمهور جورج بوش در امور افغانستان و سپس در سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ فرستاده خاص در امور افغانستان و پاکستان بود.

اندرورادین یک دانشمند علوم سیاسی در شرکت " راند " است. علایق تحقیقاتی او شامل مسائل امنیت اروپا، ناتو و سیاست خارجی و امنیتی روسیه است و همچنان پژوهش پیرامون مطالب دولت سازی و اصلاحات سکتور امنیتی؛ و عملیات حفظ صلح بانی می باشد

لورل ای. میلر مدیر برنامه آسیای گروه بین المللی بحران و دانشمند ارشد سابق علوم سیاسی در شرکت راند است. وی از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ به عنوان معاون نماینده خاص برای افغانستان و پاکستان و از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ به عنوان سرپرست نماینده خاص خدمت کرده است .

پایان متن



شیرمحمد (فرید) شیرزی فرزند مرحوم خیرمحمد شیرزی بتاريخ (۲ جدی ۱۳۴۰) در یک خانواده افسر نظامی در منطقه ی کارته سوم شهر کابل متولد گردیده که در سال ۱۳۵۲ پس از ختم تعلیمات ابتداییه از مکتب محبوبه سلطانی _ مکرویان اول ، جهت ادامه تعلیمات ثانوی شامل لیسه عالی حبیبیه شد که در سال ۱۳۵۸ از آن لیسه موفقانه فارغ که متعاقب آن در همان سال جهت اجرای خدمت عسکری دوره اول به صفوف قوای مسلح افغانستان سوق گردید که در ختم این دوره سربازی پس از سپری نمودن امتحان کانکور در سال ۱۳۶۰ شامل پوهنزی حقوق علوم سیاسی پوهنتون کابل شده که در همان سال جهت ادامه تحصیلات عالی بکشور اتحاد شوروی سفر نمود و در سال ۱۳۶۶ از رشته ی حقوق بین الدول در پوهنتون دولتی کیشینوف جمهوری ملداوی با اخذ دیپلوم “ سرخ “ بدرجه ی ماستری و با حفظ داشتن افتخارات ویژه که امتیاز شمولیت بدون قید و شرط ورود به دوره ی دوکتورا را برایش تضمین مینمود ، فارغ و در همان سال پس از بازگشت بوطن بخاطر اجرای دور دوم خدمت سربازی به صفوف قوای مسلح پیوست که در ختم آن در سال ۱۳۶۸ بصفت مامور وزارت امور خارجه تقرر حاصل نمود و الی سال ۱۳۷۱ و پس از تشدید جنگ های مسلحانه در شهر کابل مجبور به ترک وظیفه و وطن گردید و حدود ۲۶ سال در جلا وطنی ابتدا در کشور دنمارک و فعلا در شهر استکهلم کشور سویدن زندگی مینماید . فرید شیرزی متاهل بوده و دارای یک فرزند می باشد . در این واپسین ۲۲ سال زندگی اش مصروف کار در بخش دیزاین و مونتاژ ریکلام اقلام تجارتي ، در کشور سویدن می باشد